

بهر حال : يك فرد متبع با انصاف ، وقتی جریانات مربوط به ابن سبأ را میخواند ، نمیتواند باور کند که ابن سبائی در کار بوده است . . . . راستی این ابن سبأ ، چطور توانست ؟ آنهمه قدرت و سیطره را بدست آورد ؟ وزیر گوش عثمان و والیان و فرمانداران شمال قیام کند ؟ و سرانجام هم بر اجتماع آنروز مسلمین مسلط گردد ؟ . . . .

این ابن سبأ کیست که همه شهرهای مسلمین را طولاً و عرضاً میگردد و تبلیغ میکند ، ولی شمشیرهای امویین جواب او را نمیدهند؟ ، و لا اقل دستی از فرمانداران «عثمان» دراز نمیشود که او را دستگیر و یا تبعید کند ؟ . . . .

از این گذشته ، اتباع «ابن سبأ» چه کسانی بوده اند ؟ ؛ «علی» که شیعه ای جز اصحاب خاص رسول الله (ص) نداشت ؟ پس اگر ابن سبائی وجود داشته ، پیروان آنهم سنی ها بوده اند !! . . . .

این ابن سبأ یهودی ! با این نوع و سیاست ، چرا اصولاً در تاریخ یهود اسمی از او نیست ؟ و سرانجام او بکجا رسید و اتباع او چطور شدند ؟ ! . . . .

اینها سؤالاتی است که يك فرد با انصاف و بی طرف ، باید از خود بکند و جوابی هم نشنود . . . .» (کتاب «الی مشیخة الازهر» تألیف «استاد عبدالله السبیتی» طبعاد ۱۳۷۵ هـ ، ملخص صفحات ۱۱۵ و ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۱۸).

استاد عبدالله سبیتی ؛ بعد از این مقدمه ؛ بحث تحلیلی و دقیق خود را شروع کرده و بعد از سردن تناقضات عجیب و غریبی که در داستان های مربوط به «ابن سبأ» موجود است ، راجع به «سبأیة» و پیروان خرافی او هم بحث کرده و سپس جواب کتاب «التحفة الاتی عشریة» ؛ را که در این موضوع افسانه هایی دارد ، میدهد ، و این بحث تا صفحه ۱۶۰ آن کتاب ادامه دارد ؛ طالبین تحقیق حتماً مراجعه کنند . این بود خلاصه بحث مادر باره ابن سبأ . . . .



#### (۴) تشیع ، پدیده انتقام جوئی ایرانیان !!

این تهمت زاهم ، همانند تهمت اول در کتب مغرضین اهل سنت و مستشرقین تفرقه انداز و نوپسندگان سطحی و غیر متبع میتوان پیدا کرد .

برای نمونه ، چند مورد از آنها را ، بدون شرح و بسط و جوا بگوئی  
برای شما نقل میکنم :

**الف: «گو بینو»** در این باره مینویسد:

« بنا بعلل سیاسی و ملی ، ایران پیوسته بادشمنان علی ، آشکارا خصومت  
میورزید ، ایرا نیان از لشگریان عمر بن الخطاب شکست خورده بودند ،  
و کینه آنها نسبت باعراب باوجود گرویدنشان بآئین اسلام از میان نرفته بود»  
(بتقل از «کتاب شهسوار اسلام» ص ۱۸۹)

**ب: «امیر شکیب ارسلان»**، در ضمن ضمیمه های کتاب «حاضر العالم  
الاسلامی» تألیف : «لوتروب ستود ارد امریکائی» تحت عنوان «اسلام  
ایرانی و تشیع» مینویسد :

«تمام آرزوی عجم پاره ساختن و گسیختن ریشه اتحاد بادولت عرب  
بود ، زیرا خلافت خالص عربی که از اسپانیا تا هند بساطش گسترده بود ،  
گلوئی آنها را میفشرد ، و نزدیک برگ نموده بود .

ایرانیان میکوشیدند دارای استقلال داخلی بشوند ، نخستین چیزیکه  
اندیشه کردند این بود که خلافت اهل سنت و جماعت را انکار کرده ؛ خود را  
یارو یاور اهل بیت پیغمبر ، که حقشان پایمال شده ، جلوه دهند .

دست بموضوع اساسی و شرعی زدند .. در این نهضت بمبادئی تکیه  
کردند که عرب نمیتوانست اصلا و اساسا آنها را انکار کند ، باینوسیله مذهب  
تشیع در ایران بوجود آمد ....

ایرانیان مکرر بصد عرب شوریده و خواسته اند ، در برابر خلافت  
بنی عباس ، دولت ایرانی تشکیل دهند . و تشیع آنها نسبت بعلی و اولادش غالباً  
از اغراض سیاسی ، ناشی شده ؛ و مقصد و مقصود آنها ؛ مقامت در برابر  
حکومت عربی بوده ..»

(کتاب : «حاضر العالم الاسلامی» ترجمه فارسی بقلم : «سید احمد  
مهذب» ط ۱۲۲۰ شمسی (تهران) ج ۱ ص ۲۳۱) .

ج : دکتر بروخیم یهودی ، استاد دانشگاه تهران ، در کتاب : «تحولات

فکری در ایران» (فرانسه چاپ پاریس سال ۱۹۳۸ م)، ترجمه «ابوزصدقت»  
بفارسی، چاپ ۱۳۳۴ در ضمن فصل دوم تحت عنوان: «اسلام و تحولات  
دینی در ایران» مینویسد:

«... ملیت‌خواهی ایرانیان، با ترمیم عقاید دینی اجدادی شروع شد،  
و همینکه بنام اسلام صورت گرفته بود، سبب شد تا سالهای بعد قهرمانانی  
سلطنت ایده‌آلی ایران را پایه نهند، تا آنجا که با اعراب بچنگ و ستیز  
پردازند...»: «دووجه متمایز ملیت دوستی و ملت‌خواهی ایرانیان، در  
تشیع دینی و سیاسی پدیدار میشود... عا یشه دشمن علی بود، عمر و عاص و  
معاویه پسر ابوسفیان، در سلك دشمنان او درآمدند...»

در چنین شرایطی علی مجبور شد که ایرانیان را طرفدار خود  
بخواند (!!) و ایرانیان که در بر انداختن یوغ اعراب، دقیقه شماری  
میکردند، از این موقعیت بجا و مناسب استفاده نمودند.

ایرانیان، با پشتیبانی از علی، و نشان دادن او بر تخت خلافت، میخواستند  
قدرت از دست رفته خود را باز یابند... و بالاخره، ایرانیان انتقام خود را  
گرفتند، و عربی را که سالیان دراز، بنام اسلام بر آنها حکومت داشت،  
از بین بردند...  
و از طرفی، میل مخفی خود را، برای برقراری حکومت ملی ایرانی،  
بحقیقت پیوستند.

... همانطوریکه در بالا دیدیم، هنگامیکه تشیع، با خصوصیات ایرانی  
خود، منظم و مرتب شد، توانست بهمه خواستههای ایرانیان جواب گوید.

تنها يك سردار شجاع و يك رئیس مقتدر، میتوانست با پشتیبانی شیعیان  
ایرانی، و با استفاده از شجاعت و نیروی آنها؛ بنام خاندان علی، سراسر  
ایران را فتح کند، و آنرا از یوغ اعراب نجات دهد؛ و از زیر سلطه خلفای  
برهاند، و استقلال و عظمت ملی و دینی را بآن ارزانی دارد، و خلاصه، کلیه  
آثار تسلط اعراب را از میان بردارد...». (ص ۷۱ بعد کتاب)

۵ = «موریس پرنو»؛ جهانگرد فرانسوی که کشور های آسیا

و آفریقا را گشته ؛ و سفرنامه خود را در دو جلد بنام های : « در روی جاده هند » و « در آسیای مسلمان » منتشر کرده ، در سال ۱۹۲۵ م بایران آمده است . مشاهدات و خاطرات خود را ، در جلد دوم کتاب خود ، در دو فصل نوشته است ، که در سال ۱۳۲۴ ش ، توسط آقای « کاظم عمادی » ترجمه و تحت عنوان : « در زیر آسمان ایران » در تهران منتشر شد .

در قسمت دوم ترجمه فارسی این کتاب ، تحت عنوان : « ایرانیان و مذهب اسلام » از صفحه ۵۲ به بعد در باره مذهب اسلام در ایران ، بحث میکند و مینویسد :

« يك ایرانی ظریف و مطلع در این باره بمن میگفت :

اسلام برای مادرست نشده بود ، اعراب آنرا بما تحمیل کردند ، اما ماعکس العمل نشان دادیم ، و همه کار برای تغییر شکل دادن کیش فاتحینمان صورت دادیم .

تشیع مادر اصل ، جنبه سیاسی اش بیشتر از جنبه الهی بود ، و صورت جنبشی برای اعتراض و دفاع ملی داشت . در آن وقت ما میبایستی از تخریب آخرین آثار ملیت ایران ، بدست فاتحین عرب ، جلوگیری کنیم ؛ و بعد ها از استقلال خود ، در برابر اقدامات وحشیانه تر که دفاع نمائیم . تشیع اسلحه ما بود ؛ » ( ص ۵۳ کتاب )

« برنو » بعد از قول « ادیب پیشاوری » ! نقل میکند که او گفت :

« ... ما اصول اساسی اسلام را اقتباس کرده ، و آنها را با عادات و

افکار و رسوم خود تطبیق داده ایم .

نبوغ ایرانی همانطور که در مورد عقاید ارسطو رفتار کرده ، اصول و احکام قرآنی را نیز ، تا آنجا که با روحیه او مناسب بوده اخذ ، و بقیه را رد یا تغییر شکل داده است . » ( در زیر آسمان ایران ص ۶۲ ) .

ه : « احمد امین » نویسنده مصری مینویسد :

« بعضی از ایرانیان از روی دشمنی با اعراب ، خود را شیعه نموده ،

و با بنی امیه جنگ و ستیز میکردند ، مقصود آنها بهم زدن خلافت عرب

و تجدید استقلال و عظمت ایران بوده .. » .

(کتاب : «پرتو اسلام» ترجمه فارسی «فجرالاسلام» تألیف «احمد امین» ط ۲ ج ۱ ص ۳۲۲ و کتاب های «نگهبانان سحر و افسون» ص ۶۶ و «تاریخ تحولات اجتماعی» تألیف «مرتضی راوندی» ج ۲ ص ۹۷ و : «ایران نو» تألیف «ل.پ. اول ساتن» ترجمه «علی جواهر کلام» ص ۲۵)

✱ ✱ ✱

### (۵) تشیع مولی و ارتباط از طریق «صاهرت»

**الف - «احمد امین»** در این باره مینویسد: «اما توجه آنها بعلی؛ چنانکه مورخین! میگویند از اینست که:

فرزند او «حسین» بادختر «یزدگرد» پادشاه فارس، ازدواج کرد؛ پس میان اولاد «علی» و آنها از نقطه نظر نسبی ارتباط است؛ و نصف اولاد «علی» فارس هستند.

و امارضایت آنها از اولاد «فاطمه»، برگشت بزمانی میکند که ایرانیها معتقد بودند، خداوند کارها را به اکاسره تفویض کرده، و در خلفا جزئی از خدا است (!) که از سربه بدر منتقل میشود»

(«المهدیة والمهدویة» تألیف «احمد امین» ط مصر ص ۲۹)

**ب- «دکتر حسن ابراهیم حسن»** مینویسد:

«... در نتیجه ازدواج حسین بن علی با شهر بانو؛ دختر یزدجرد، آخرین پادشاه خاندان ساسانی؛ تمایلات سیاسی و وطنی ایرانیان بسوی عرب متوجه گشت، و ایرانیان فرزندان حسین را مظهر پادشاهان قدیم خود میدانستند؛ بهمین جهت بود که ایرانیان، نسبت بعلی بن ابیطالب؛ علاقه ای بی نظیر داشته؛ و مذهب شیعه در ایران با ساسانی شیوع یافت ....

کشته شدن حسین در سرزمین کربلا، تأثیر زیادی در تهییج شیعیان، و متحد ساختن آنها داشت، و پیش از این واقعه شیعیان مختلف و متفرق بودند زیرا در آن موقع تشیع یک نظریه سیاسی بود که در قلوب پیروان خود نفوذ نکرده بود؛ وقتی حسین کشته شد، تشیع با خون وی آمیخته شد، و در اعماق قلوب شیعیان نفوذ کرد.

در نتیجہ قتل حسین ، تشیع در میان ایرانیان کہ با حسین را بطہ خوبشاوندی داشتند ، رواج یافت ، ایرانیان خلافت را حق حسین و فرزندان وی میدانستند ، زیرا وی را مظهر بہترین نژاد عرب و ایرانی میدانستند...!» (کتاب «تاریخ سیاسی اسلام» تألیف «دکتر حسن ابراہیم حسن» ترجمہ «پابندہ» ط ۲ ج ۱ ص ۲۲۹ و ۳۲۶ و ج ۲ ص ۷) .

ج - مستشرق فی ! مینویسد:

«یکی از نتایج شہادت حسین بن علی کہ عمدہ است ، پیدا شدن فرقة شیعہ میباشد ! همچنانکہ عقیدہ عموم ایرانیان است ، نویسندگان عرب و مقدمتر از ہمہ «الیعربی» مینویسد کہ «شہر بانو» دختر «یزدگرد» بہ حبالہ نکاح «حسین بن علی» در آمد...

بالجملہ همانطوریکہ مردم ایران اسکندر را از طرف مادر ، از نسل پادشاهان ہخامنشی میدانند ، اولاد و احفاد «حسین» را ہم معتقدند کہ از طرف مادر بسلسلہ ساسانی میرسند .

در اینجا این نکتہ را باید در نظر داشت کہ در زمان ساسانی برای سلاطین حقوق آسمانی قائل بودند ؛ و آنہا را سایہ یزدان میسمر دند ، چنانکہ در فصول گذشتہ این مطلب ذکر شد ، و جای انکار نیست کہ ہمین عقیدہ ، یعنی اختلاط خون اخلاف حسین بہ خون سلاطین ساسانی ، باعث گردید کہ ایرانیان نسبت بخاندان علی تا این درجہ کہ مشاہدہ میشود ، عقیدہ پیدا کنند ، و فدا کار باشند .

ولی اینر اہم باید دانست کہ این عقاید بطور کلی مخالف با افکار و عقاید دمکراسی عرب و اسلام میباشد ... « ! ! .

(کتاب «تاریخ ایران» تألیف «سایکس» ترجمہ «فخر داعی گیلانی» ج ۱ ط ۲ (تہران) ص ۷۵۴ و ۷۵۵) .

و کتابہای «حقوق در اسلام» تألیف «دکتر خدوری» و «دکتر ہربرت ج لیبسنی» ترجمہ فارسی ص ۱۲۳ و : «الجدولۃ فی ربوع الشرق الادنی» تألیف «محمد ثابت مصری» ط مصر ص ۲۰۸ و «شہسوار اسلام» تألیف

«انگیزی» ص ۱۸۹ و «ایران نو» تألیف «الول ساتن» ترجمه فارسی ص ۲۶ و «اسلام» تألیف «دومینیک سوردل» ترجمه «حسینی نژاد» ص ۷۳ و «مجاللی الاسلام» تألیف: «حیدر بامات» «ج-دیفوار» تعریب «عادل زعیتیر» طمصر ص ۸۶ و ۸۷ و ۸۸ و: «الدولة الإسلامية وامبراطورية روم» تألیف «دکتر ابراهیم احمد العدوی» استاد دانشگاه قاهره ط ۲ مصر ص ۷۳.



### (۶) تشیع ساختن آل بویه

مقدمه، تاریخ آل بویه:

قبلاً باید دانست که آل بویه در یک نقطه و مملکتی سلطنت نکرده اند، آل بویه در ایران جنوبی و عراق، تقریباً از سال ۳۲۰ ه تا ۴۴۷ ه سلطنت نموده اند، که بعنوان فهرست، میتوان تاریخ سلطنت آنها را اینطور یادداشت کرد:

**در فارس و خوزستان:** از ۳۲۲ هجری، و قتیکه «عمادالدوله» حاکم فارس شد. تا سال ۴۴۷ ه که «طغرل اول سلجوقی». «خسرو فیروز» را از حکومت برکنار نمود.

**آل بویه در کرمان:** از سال ۳۲۴ ه که «معزالدوله» کرمان را فتح کرد، تا سال ۴۴۸ ه که «ابومنصور فولاد ستون» بوسیله «فضلویه بن حسویه» دستگیر و زندانی شد.

**آل بویه در جبل:** از سال ۳۲۰ ه که «عمادالدوله» حاکم «جبل» استقلال یافت تا سال ۳۶۶ ه که سرزمین معروف به «جبل» بدو قسمت: «همدان و اصفهان» و «ری» تقسیم گشت.

**آل بویه در همدان و اصفهان:** از سال ۳۶۶ ه و قتیکه «مؤیدالدوله» فرمانروای این دو استان شد. تا سال ۴۱۲ ه که امراء و رجال «کاکویه» در ۴۱۲ اصفهان و در ۴۱۳ همدان را اشغال نمودند.

**آل بویه در ری:** از سال ۳۶۶ ه که حکومت «ری» بدست «فخرالدوله» افتاد؛ تا سال ۴۲۰ ه که «غز نویمان» «ری» را تصرف کردند. (طالبین تفصیل بتواریخ مربوطه و کتاب: «طبقات سلاطین اسلام»

تألیف : «استانلی لین پول» ترجمہ «عباس اقبال» ط تهران ۱۳۱۲ شمسی  
ص ۱۲۵ بعد و «تاریخ دودمان بویہ» و «تاریخ مفصل اسلام» ج ۲ رجوع کنند.

\* \* \*

### واما راجع باصل موضوع :

**الف** - «حکومت آل بویہ کہ یک سلطنت باجلال و آبروی ایرانی بود  
سبب اعلام مذهب تشیع و ظہور آن گردید . . .»  
( کتاب : «اسلام و مہدویت» تالیف «سید محمد باقر حجازی»  
ص ۵۸ )

**ب** - رشید یاسمی «استاد دانشگاه تهران در ابن بارہ مینویسد :  
«دورہ قدرت آل بویہ ، در میان ادوار تاریخ ایران ، بعد از اسلام  
رنک خاصی دارد ، زیرا کہ این طایفہ بیش از سایر اقراں توانستند ، خود  
رانمایندہ احساسات ملی ایرانیان قرار دهند ، و خلافت بغداد را باآخرین  
درجہ ناتوانی و بی اختیار ی رسانیدہ شاہنشا ہی را در مقابل خلافت ، تشیع  
دادر برابر تسنن ، و آداب ایرانی را در ازاء رسوم عربی بر پای داشته  
و تقویت کنند . . .»

(مقدمہ کتاب : «تاریخ دودمان بویہ» تالیف علینقی بہمنیار ط ۲ کرمان  
۱۳۱۸ شمسی) .

**ج** : « . . . آل بویہ چنانکہ خواهیم دید ، رسماً ضربت را بر مرکز خلافت  
زده ، برای اولین دفعہ بعد از ساسانیان ، بغداد را جانشین مداین نمودند ،  
مذهب تشیع را کہ اسلام ایرانی و مغرب قوام تسنن خلفای عباسی بود ،  
رواج دادہ و از ہر جہت علناً با خلیفہ اظہار مخافت و دشمنی نمودند . . .»  
( کتاب «تاریخ دودمان بویہ» بقلم «بہمنیار» ص ۳ و ۹۲ و ۹۳ متن کتاب ، و  
«شیعیگری» نوشته : «احمد کسروی» ص ۱۱ ط تهران ۱۳۲۲ شمسی و  
«تحولات فکری در ایران» تألیف «دکتر بروخیم» ص ۸۹ ) .



## (۷) تشیع آفریده مباحث صفویه !!

## صفویه:

سلطنت صفویه از سال ۹۰۷ هـ بعد از انقراض سلاطین «آق قویونلو» شروع ، و تا سال ۱۳۱۱ هـ (مطابق ۱۵۰۲ - ۱۸۹۳ م) ادامه داشت .  
 « شاه اسماعیل » در سال ۹۰۷ (۹۰۶) در « تبریز » بتخت سلطنت نشست و در سال ۹۳۰ هـ در گذشت ، و در « اردبیل » نزد حد خویش « شیخ صفی الدین ، اسحق موسوی اردبیلی » متوفی ۷۳۵ هـ دفن شد .  
 کیفیت قیام « صفویه » را تاریخ اینطور مینویسد :  
 «... یکی از فرزندان او « شیخ صفی » حیدر ، علاوه بر جنبهٔ مرشدی ، بجنگجویی نیز برخاست ، و با « اوزن حسن » آق قویونلو ، داخل مبارزه شد ، و بسرسومش دنبال اقدامات او را گرفته ، « شروان » را مستخر ساخت ، و پس از مغلوب کردن ترکمانان در محل شروز ، در بهار سال ۹۰۷ (۱۵۰۲ م) و بابتخت قراردادن تبریز ، بفتح ولایات دیگر ایران قیام نمود ... » ( کتاب « طبقات سلاطین اسلام » تألیف استانلی لین پول « ص ۲۲۸ )

## اما اصل موضوع

تهمتهائی را که از این راه بتشیع بسته اند ، بسیار است ، و بر خلاف داستان « آل بویه » ، خود « صفویه » هم از تهمت و افتراء دور نمانده ، و افسانه‌هایی را بآنها نسبت داده اند ، که تصور نمیشود از فرد منصف و عاقل و متمبعی این داستانها سر بزنند .

الف: «... آئین ساسانی ، بشکل اسلامی ، بنام مذهب شیعه نمایان گردید ، دولت صفوی که بعدها تشکیل شد ، دولت ساسانی بود که لباس اسلام را پوشیده بود ... »

( کتاب « عالم نواسلام » تألیف « لو تروپ ستودارد امریکائی » ضمیمهٔ امیرشکیب ارسلان ج ۱ ط تهران ص ۲۳۱ )

ب: «...صفویه نقش بزرگی در تاریخ تشیع داشته اند، و میشود گفت که صفویه مذهب تشیع را تجدید، و آنرا به آرامش عادت داده اند، و جنبه قیام و شورش را که در آن بوداز میان برده، و بصورت يك مذهب رسمی، مانند سایر مذاهب در آورده اند.

ایرانیان، تاروره صفویه، حامل پرچم تسنن بودند، و صفویه برای وارد کردن ایرانیان، در مذهب تشیع انواع وسایل رابکار برده اند... و میتوان گفت: روشی را که صفویه برای شیعه کردن ایرانیان، بکار بردند، شبیه روشی است که ابویونان پس از منقرض ساختن خلافت فاطمی در مصر باشیعیان آن سرزمین بکار برده اند...»  
کتاب: «نقش و عاظ در اسلام» تألیف «دکتر علی الوری» ص ۲۹۹ (۳۰۰).

ج: «عشق و علاقه ایرانی به خاندان علی (ع)، مکرر در این تاریخ ذکر شده است، و بالاخره آرمان ملی، در شخص این پادشاه (شاه اسماعیل) کاملاً بر آورده شد...  
همکاری هفت طایفه ترک به نصرت و یاری او، نوید میداد که عصر جدیدی آغاز شده است.

قزلباش یاسرخ سر، نامی است که طوائف استاجلو، شاملو، تکلو، بهارلو، ذوالقدر، قاجار و افشار، باین نام مقتخر بودند، هم قسم شدند که مذهب شیعه را جداً حمایت کنند، و سردارشان را مرشد و پیر و نیز پادشاه هردو، بشناسند؛ که آنها در مشرق از مشاغلی است که با هم جمع میشوند...»  
کتاب: «تاریخ ایران» تألیف: «ژنرال سر پرسی سایکس» ج ۲ ط ۱ ص ۲۲۷ و ۲۲۸).

### و اما راجع بخود سلاطین صفویه

«محمد ثابت مصری» مینویسد: «آنچه سبب گستاخی ایرانیان شد، که مکه را بمشهد تبدیل کردند!! این بود که بزرگترین پادشاه

صفوی، بسبب کینه ای که از عرب داشت؛ ایرا نیان را از زیارت خانه کعبه منصرف نمود!!

(کتاب: «الجولة في ربوع الشرق الادنى» ص ۱۶۲ و «ایران نو» تألیف «الول ساتن» ترجمه فارسی ص ۳۷)

(«سید محمد رشید رضا» مینویسد: صفویه کاری که داشتند، عبارت بود از فتح سرزمین ها و بنای تکایا، برای اینکه در اویش در آنها علی و اولاد علی را تعریف کنند...).

«رسالة الشيعة والمنار» بنقل از «السنة و الشيعة» بقلم «رشید رضا» ص ۱۱).

«و احمد ذینبی دحلان» مفتی مکه (سنه ۱۳۵۴هـ) در کتاب

خود مینویسد:

«...» کارشاه اسماعیل» بالا گرفت؛ و ادعای خدائی کرد؛ و او ظالم خونخواری بود، و آنقدر از مردم را کشت که بحساب نمی آید؛ لشکر او وقتی او را میدیدند، باو سجده میکردند؛ و شهرها را فتح کرد، و خونهای بندگان خدا را ریخت، و مذهب رفق و الحاد را ظاهر ساخت؛ و علمارا کشت، و قرآنهای اهل سنت را چون متعلق بآنها بود سوزاند؛ و هر امیری را که میکشت زن او را برای کسی مباح؛ و هدیه میکرد...»

(کتاب: «فتوحات الاسلامیه» تألیف «دحلان» ج ۲ ط مصر ص ۱۵۰ بعد).

راجع باین بحث و تاریخ مفصل صفویه؛ رجوع شود بکتابهای: «شبهای پیشاور» ط ۳ ص ۱۶۲ بعد، و «تاریخ عالم آرای عباسی» تألیف: «اسکندر بک ترکمان» منشی شاه عباس کبیر صفوی ۳ جلد، و «تاریخ ایران» تألیف عبدالله رازی ط طهران ۱۳۱۷ شمسی ص ۵۴۱ بعد و «اسلام» تألیف «دومنیگ سوردل» ص ۳۲ و «تحولات فکری در ایران» ص ۸۹ و ۱۶۶ و «تاریخ صفویان» تألیف: دونفر از درباریان شاه عباس دوم ط اراک بتصحیح: ابراهیم دهکان و «تاریخ مفصل اسلام» تألیف عماد زاده ج ۲ ص ۴۲۴ بعد، و کتابهای مربوط بتاریخ ایران.

### خاتمه بحثهای مربوط به تهمتها

اینها نمونه‌ای از تهمت‌های است که نویسندگانی به شیعه و تشیع بسته‌اند؛ و چنانکه قبلاً نیز نوشته‌شد، نظایر اینها بسیار زیاد است، و ما اگر بخواهیم فقط اسامی کتا بهای مربوطه را مفصلاً نقل کنیم، بحث، خیلی طولانی میشود.

استاد علامه «شیخ عبدالحسین امینی تبریزی» در ج ۳ «الغدیر» (طهران) از ص ۷۷ تا ۳۳۸ متجا و زاز ۱۰۰ نوع تهمت و افتراء را از نویسندگان مفروض نقل و جواب داده‌اند طالبین رجوع کنند.

### کسروی دشمن مارکدار شیعه!

در اینجا که از تهمت بشیعه بحث شد، بی‌مناسبت نیست که سخنی هم از «کسروی» بمیان آید.

قبلاً اشاره شد که دشمنان شیعه، در قرون و اعصار گذشته تحت عناوین مختلفه‌ای پیداشده؛ و به شیعه و تشیع تهمت هازده؛ و افتراءهایی بسته‌اند.

علاوه بر نویسندگانی که ما بدانها اشاره کردیم، و علاوه بر افرادی که در ج ۳ «الغدیر» بآنها جواب داده‌شده است، و صرف نظر از اشخاصیکه اخیراً در کشورهای عربی به شیعه و تشیع، حمله‌های ناجوانمردانه‌ای کرده‌اند (رجوع شود بکتاب: «احقاق الحق وازهاق الباطل» تألیف «قاضی نور الله تستری» (ط جدید با مقدمه و پاورقیهای «سید شهاب الدین المرعشی النجفی» مقدمه ج ۱ ص ۱۴ و ۱۵ و ۱۶).

افرادی هم در ایران پیدا شده‌اند، که مغرضانه به شیعه حمله نموده‌اند، که از جمله آنهاست: «حکمی زاده» در «اسرار هزار ساله»؛ و «شیخ محمد مردوخ کردستانی» در «ندای اتحاد» و رساله‌های دیگر، و «احمد کسروی تبریزی» در: شیعیگری، بهائیکگری، در پیرامون اسلام و نوشته‌های دیگر. نفر اولی و دومی چون ماسک علم و فضل بخود نزده و فی الواقع هم مایه و معلوماتی نداشتند، و حزب و پیروانی! درست نکرده؛ و دور خود

جمع نکرده بودند، پس از آنکه آنتریکها و تحریکهای استعمار گران تمام شد، سر جای خود نشستند، ولی نفرسومی که خود را فردی مطلع جلوه داده بود، و جزو نویسندگان؛ بشمار میرفت و از طرفی دعوی «برانگیختگی» داشت و دارو دسته ای بنام «پاک دینی»!! در ست کرده بود، ضررو خضرش بیشتر بود، و حملات و تهمت های او هم خیلی زننده. مگر ضانه، بی ادبانه و جاهلانه بود.

«سعید نفیسی» نویسنده معروف، در باره او و طرز فکرش

مینویسد:

«... گاهی سخت در اشتباه بود و چون مردی افراطی و مستبد برای بود. در این اشتباه پا فشاری میکرد، و مطلقاً برای پی بردن بدلیل مخالف آماده نبود...»

.. از طرف دیگر آنچه در باره سعیدی و حافظ و تصوف و دین شیعه گفت؛ نه تنها بنبغ ایران نبود؛ بلکه صریحاً میگوید مفرضانه بود... «(کتاب: کجرویهای کسروی تألیف «فرهنگ نخعی» ط مشهد ج ۱ ص ۴۵ و ۴۸ مقدمه نفیسی).

باروشن شدن اینک «کسروی» در نوشته های خود غرض های خاص سیاسی داشت، شاید بتوان ارزش علمی و تاریخی نوشته های او را هم درک کرد که تاچه اندازه است.

ولی متأسفانه بعضی ها بدون تحقیق بنوشته های تاریخی او، ارزشی قائل شده و میگویند: کسروی با اینک یک فرد کج فکر و کج روی بوده که برای ارضاء جاه طلبی خود باسلام و شیعه تهمت زد، تا خود دعوی برانگیختگی کند، ولی کتب تاریخی او از جمله «تاریخ مشروطیت» خیلی بر ارزش و با اهمیت است.

ما برای اثبات اینک حتی نوشته های تاریخی «کسروی» ارزش و پایه اساسی ندارد، از سخنرانی «آقای سید حسن تقی زاده» نویسنده معروف و متمتع؛ (که خود از بانیان مشروطیت ایران بوده است) در باشگاه مهرگان

تهران ؛ استشهادی میکنیم :

« .. از نوشته‌های فارسی، کتاب تاریخ مشروطیت کسروی ، از حیث ثبت تاریخ روز و ماه و سال و قایع ، سودمند است ، (اگرچه با ساده لوحی تاریخ هارا بقیه‌قرا بر طبق سال و ماه شمسی معمولی بر گردانیده است) ، ولی بسیاری از مندرجات آن خلاف حقیقت است و پر از اشتباه ؛ و بیان تفصیلی این مطلب موجب اظناب میشود ؛ لکن از مطابقت لبیکه خود اینجا نب شاهد عینی آنها بوده، و آنجا بکلی برخلاف حقیقت ثبت شده ، ممکن نیست متأثر و متأسف نباشم .

حتی در باب خود من ، چیزهایی نوشته که اساسی ندارد ، و یکجا (بخش سوم کتاب اوس ۶۴) متن تلگرافی را از قول من بانجمن تبریز ، که بزعم او یکی دوز قبل از تجزیه مجلس اول مخبره شده ، درج کرده که جای حیرت است ؛ و معلوم نیست چه کسی آنرا اختراع نموده است ، کسروی آنرا تلگراف رمز خوانده در صورتیکه من در تبریز با کسی رمز نداشتم .

.. آنچه از جمله های اخباریه او مطابق واقع حقیقت نیست ، موجب تأسف است ، منظور آنست که بعضی از مطالب مطلقاً بی اساس است ، و نمی‌خواهم وقت آقایان را مشغول بیان صحیح نبودن بعضی مطالب بکنم ....» (کتاب : «خطابه تقی زاده درباره : تاریخ اوائل انقلاب و مشروطیت

ایران ، «خطابه دوم» ص ۴۷ و ۴۸ ط تهران ۱۳۳۸ شمسی ) .

بیش از این ، فعلاً احتیاجی بمعرفی کسروی ، دشمن مارکدار اسلام و شیعه نیست ؛ و شاید همین اندازه در معرفی او برای افراد مطلع و محقق و دور اندیش کافی باشد ....

### (۸) پیدایش شیعه پس از جریان تنقیه

همه مسلمانان تا دم مرگ پیغمبر اکرم (ص) ، دور شمع وجودش میگشتند .. تا اینکه پیغمبر اکرم (ص) رحلت فرمود . . . درست در هنگامیکه علی علیه السلام و بنی‌هاشم وعده کمی از مسلمانان ، مشغول تجهیز و تکفین و تهیه مقدمات دفن بودند ، و اهل بیت پیغمبر اکرم (ص) بی‌گرم سوگواری ، عده ای از انصار و جمعی از مهاجرین که سرسلطه آنها ابو بکر و عمر